

J. DE MENASCE

پرفسور دومناش

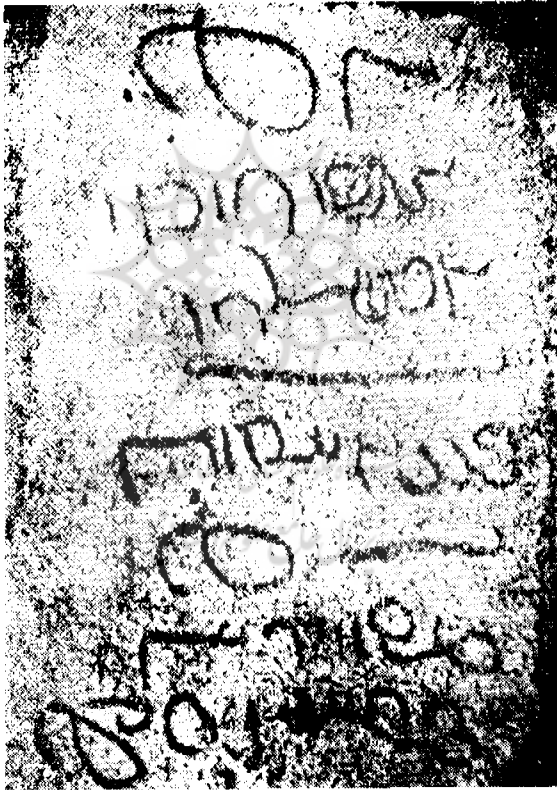
استاد زبان پهلوی وادیان ایرانی در دانشگاه پاریس

ترجمه: بهرام فره‌وشی

## گفتار در باره چند کتیبه پهلوی

کتیبه مقصودآباد (شکل ۱)

آقای واندن برگه L. Vanden Berghe در زو بروی ده مقصودآباد بر صخره کوه رحمت یعنی سلسله جبال که در جنوب تخت جمشید در امتداد جنوب شرقی کشیده شده است دو کتیبه بخط پهلوی یافته اند که بر دیواره صخره کنده شده است (۱)



۱ - نگاه کنید به :

Archaeologische Navorsingen in de Omstreken Van Persepolis  
در Jaarbericht Ex Oriente Lux, no 13 (1953-1954)

ایشان عکس هائی را که از این دو کتیبه گرفته‌اند بمن و آقای گیرشمن Ghirshman لطف کردند و انتشار آنرا از من خواستند. در همین اوقات آقای ماریک A. maricq قالب کائوچویی این کتیبه‌ها را بانضمام عکس‌های بسیار خوبی که از مجل گرفته بودند برای من آوردند. بنابراین، من موضوع اساسی این تحقیق را مدیون این سه دانشمند گرامی هستم و از آنان سپاسگزارم.



اندازه کتیبه ۱ از بالای سطر اول تا پائین سطر آخر ۹۸ سانتیمتر است. سطر هشتم آن یک طول ۵۶ سانتیمتری را اشغال کرده است و وضع مخصوص آن در شکل ۲ بخوبی دیده میشود. این کتیبه باصطلاح خوانیده است و خطوط آن از بالا بیابین خوانده میشود نه از راست بچپ. کتیبه ۲ نیز بهمین ترتیب است، کتیبه‌ته ستونی‌هم که در تخت جمشید یافته شده و دریابین به آن اشاره خواهیم کرد همین حال را دارد، کتیبه‌های دربند و کتیبه‌های غار کنه‌ری در هند نیز که سابقاً توسط وست west انتشار یافته و بخط پهلوی هستند همین وضع را دارند. ( )  
ما برحسب معمول هزوارش‌های ارامی را باحروف بزرگ‌مینگاریم و علامت (!) نشانه‌علامت آخر کلمات پهلوی و یا خطوط اتفاقی است.\*

1— ZNH	ên
2— dskrt!	dastkart
3— 'ndshlk!	'ndshlk
4— y	i
5— gysw!t'n	Gesvâtân
6— y MN	i hac
7— mtr! yk!n	Mitrîkân
MT' NPSHH	deh xvesh

ترجمه: « این ملك متعلق است به X پسر گسوات از دهکده میتركان »  
قراءت هزوارش‌ها کار مشکلی نیست و باین ترتیب خوانده میشوند:

ZNH = ên , MN = hac , MT' = deh , NPSHH = xvêsh .

سطر ۲ - شکل حرف (ك) در اینجا و در سطر هفتم همانطور است که در بابیروس‌های پهلوی مصر دیده میشود و حلقه فوقانی آن بسته نیست (۲). شکل (S) نیز یادآور (S) هائی است که در بابیروس‌ها دیده میشود، این حرف دو شکل دارد. یکی شکلی است که در کتابها در انتهای کلمات دیده میشود و همان شکل (S) در « دستکرت » است، شکل دیگر که دو حلقه عمودی دارد جز در داخل

- ۱ - نگاه کنید به West در The Pahlavi inscriptions at kanheri در The Indian Antiquary, 1880, P. 265-268.  
۲ - نگاه کنید به: O. Hansen, Die mittelpersischen Papyri... در Abh. Preuss. Akad. 1937  
Menasce, Recherches de Papyrologie pehlevie در JA, 1953, P. 183—196  
ostraca and papyri در (corpus Inscriptionum Iranicarum, Part III vol. IV et V) London 1957

\* در تحریر کلمات پهلوی این گفتار باحروف لاتین، حروف مصوته بلند با accent circonflexe

نموده شده و sh = چ ، c = ج ، z = خ ، x = است

ویا در ابتدای کلمات چه در پایروس ها و چه در کتاب ها ، در جای دیگر دیده نمی شود . استعمالی که از (S) شکل اول در داخل کلمه شده است ، شاید بتواند اختلاط نسخ را بین (S) و (Sh) که بیشتر بحساب اختلاف گویش ها گذاشته میشود تبیین کند .

سطر ۳ - قسمت اول کلمه کاملا مبهم است ؛ میتوان آنرا  $h/xw-h/xn-'w-'n$  خواند . قسمت دوم یکی از حروف  $g/d/y$  است که در آغاز کلمات بکار میرود و دارای حلقه مشخص حروف آغازی است و پایه آن بی آنکه بجرف بعد متصل شود بالا میرود . شکل مخصوص این حرف در بعضی از قسمتهای کهنترین نسخه خطی دستکرت دیده میشود و ناشر آن اغلب این حرف را با (ك) اشتباه میکند . اختلاف شکل این حرف ( $g/d/y$ ) در اینجا و در سطر پنجم باشکل همین حرف در کلمات دستکرت (سطر ۲) و میتراکان (سطر ۷) قابل ملاحظه است .

خواندن کلمات بعد مشکل نیست ، فقط در اعلام ایرانی نامی یافت نمیشود که بتوان توسط آن به سه حرف اول این کلمه ارزش قطعی داده و این نام را بطور یقین تشخیص دهیم . البته مسلم است که حرف (ل) را میتوان (ر) هم خواند ، کتیبه دوم نیز که متعلق بهمین مالک است جز تاحدی که قرائت حرف (گ ، د ، ی) و (ش) را تأیید کند ، کومک دیگری برای روشن شدن موضوع نمیکند .

سطر ۴ - امتداد پایه افقی (ی) اضافه ، در اینجا و در سطر ششم یاد آور رسم معمول در پایروس هاست .

سطر ۵ - قرائت نام پدر مالک بنظر من چنین است ؛  $gysw't$  = « گشوات » که ( $\hat{a}n$ ) بآن اضافه شده است ولی باز مشکلاتی وجود دارد ؛ در نظر اول نامی که باین کلمه بیشتر نزدیک است . نام یکی از پهلوانان شاهنامه « گشواد » است که با (sh) نوشته میشود ولی تعبیر گروه ( $sn$ ) به (Shn) بهیچ وجه ممکن بنظر نمیرسد و شکل (Sh) در سطر سوم با این (Sh) تفاوت بسیار دارد و کتیبه ۲ این نظر را تأیید میکند ، از طرف دیگر اگر حرفی که بلافاصله بعد از (ت) آمده بجرف بعدی که با آن موازی است افزوده شود ، یاد آور کلمه « آتور » میشود ولی آنوقت معنی حرف اول کلمه بهیچ روی مفهوم نمیشود و در هر حال نمیتوان آنرا  $gwsn$  (گوشن) خواند زیرا گروه ( $g/w$ ) در تمام کتیبه های موجود ، شبیه بحروف ( $zn$ ) نخستین کلمه همین کتیبه است . کلمه نیز بطرز عجیبی پایان یافته است یعنی قاعده ( $\hat{a}n$ ) در آخر کلمه بایستی بصورتی که در سطر هفتم آمده و (الف) آن کاملا مشخص است دیده شود . در اینجا چنین بنظر میرسد که حروف ( $n$ ) وارونه است ، این حروف از کتیبه ۲ کاملا محو نشده معهدا روشن نیست .

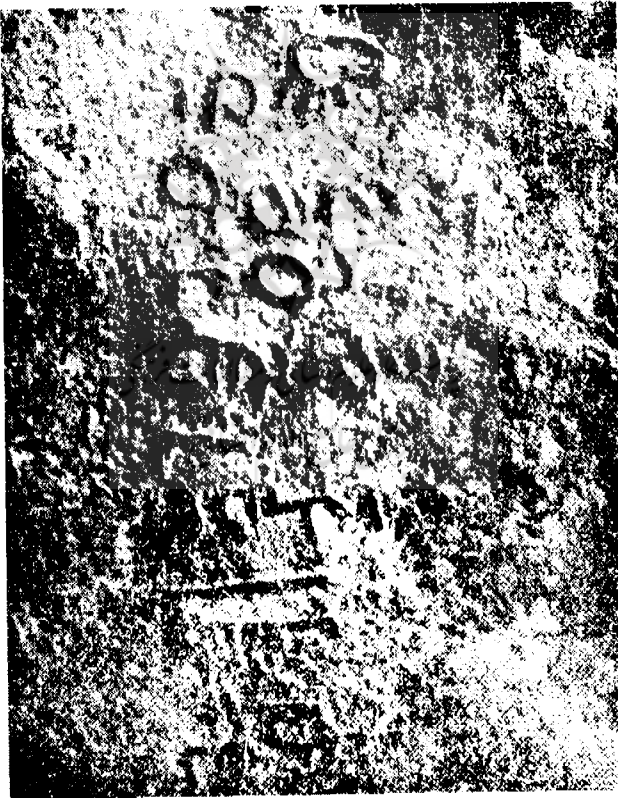
سطر ۷ - در مورد ( $mtr!$ ) هیچ تردیدی نیست ، گروه  $yk$  نیز بهمین شکل در پایروس ها دیده میشود و دهکده ای هم هنوز بنام  $Mihrijun$  (مهرجون) در ۱۸ کیلومتری جنوب مقصود آباد باقی است و در روی نقشه آقای واندن برگ دیده میشود .

سطر ۸ - کلمه  $MT'$  بواسطه علتی که در سنگ پیدا شده بی مورد ادامه یافته است . شکل NP نیز قابل توجه است و اگر قسمت مقدم متن موجود نبود فهم آن مشکل میشد ، در روی مهر های ساسانی نیز این شکل نمودار حروف  $sp$  (در نام  $gwsnsp$  = گوشنسپ) است و شکل ( $sh$ ) که در بالای (h) قرار گرفته در روی قالب کاملا روشن و واضح است .

پیش از آنکه درباره معنی کتیبه مذکور بحث کنیم ابتدا بقرائت کتیبه ۲ که در حدود ۱/۳۰ متری کتیبه اول واقع شده است می پردازیم .

1—ZNH	en
2—BYR'	câh
3—'ndshlk	'ndshlk
4—y	i
5—gysw't'n	Gêshvâtân
6—yMN	i hac
7—mtryk'n	Mitrikân
8—NPSHH	Xvêsh

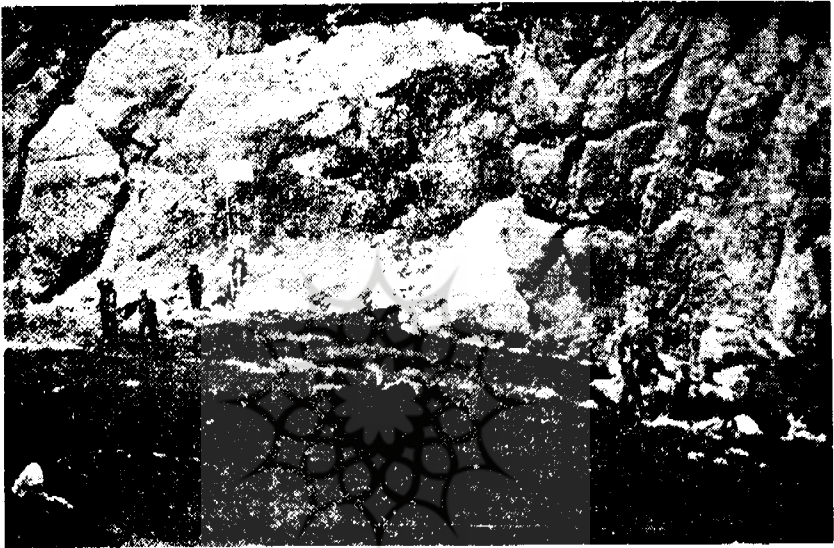
طول این کتیبه ۶۰ سانتی‌متر و عرض آن در سطر چهارم ۲۰ سانتی‌متر است .  
 این کتیبه با کتیبه قبلی فرقی ندارد جز اینکه یک کلمه از آن را تغییر داده و کلمه دیگری را حذف کرده‌اند باین معنی که در سطر دوم BYR' هزارش است بمعنی جام « فرهنگ پهلوی فصل ۳ » و کلمه MT' نیز از سطر هشتم حذف شده است .



طرز تجزیه SHH در کلمه NPSHH جالب توجه است و در سطر اول کتیبه ۲ شاپور نیز دیده میشود . واژه دستکرت بمعنی ملک است نه بمعنی دهکده و این معنی بوسیله Geiger بر طبق متون

پهلوی ، بویژه ماتیکان هزار داتستان معین و مشخص شده است ( ۱ ) و در اینجا بطور کامل تأیید میگردد و بدون شك اشاره بفلان دهکده نیست بلکه مقصود قطعه زمینی است که تحت مالکیت کسی است و مالک آن حق خود را اعلام میکند و در اینجا نیز مانند چند جای دیگر که Geiger بریشمارد، دستکرت بکلی از ده - MT متمایز است .

کتیبه دوم تصریح کرده است که حق مالکیت بخصوس شامل آنچه که در ملک ارزنده تر است میشود یعنی چاه ( ۲ ) یا چشمه‌ای که در پای صخره است و آب آن نیز بمالک تعلق دارد . این چاه در طرف راست شکل شماره ۲ دیده میشود و امروز بنام چاه عبدالله مشهور است .



ذکر صریح هویت مالک بوسیله نام و نام پدر و نام دهکده بخاطر نتایج قضائی آن در یکی از فصول ماتیکان هزار داتستان است ( چاپ Bulsara ، جلد دوم ، فصل ۱۱ ص ۲۰ و ۳۰ ) در این فصل از حقوق مختلف فضات و عمال درباره شهادت بحث میشود و حقوق دانان در مورد صراحت و دقت در امور حقوقی بایکدیگر رقابت میکنند ؛ و هر مزد میگوید :

تعیین هویت بوسیله نام وقتی است که گفته شود « این همان مردی است که نام او فرخ است » در صورتیکه اگر بگویند « نامبرده فرخ پسر مهرن » اطمینان کامل و قطعی در تعیین هویت موجود نیست . تعیین هویت بوسیله خود شخص ( ham - tanih ) وقتی است که قاضی میگوید : « این شخص همان کسی است که شهادت داده‌اند فلان روز مرتکب یک جرم مرگ ارزان شده است » .

فرخ زروان ابتدا در پاسخ میگوید : « در تعیین هویت بوسیله نام پدروده ( pat pit u deli ) اطمینان کامل دست میدهد ، بعد عقیده خود را تمیز داده میگوید باین طرز تعیین هویت اطمینان حاصل

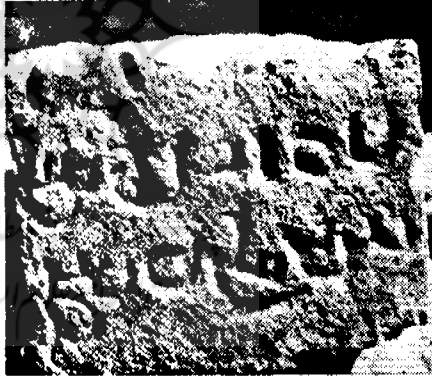
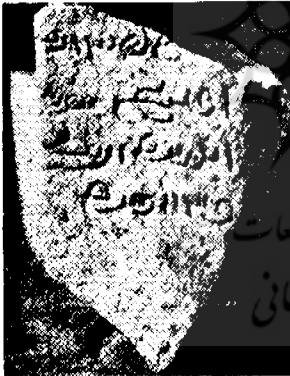
- 1 - *Mittelpersische wörter und Sachen*, in *WZKM*, 42, 1934, p. 123-128. -  
 ۲ - در ماتیکان هزار داتستان ص ۹۹ در جایی که قسمتهای مختلف یک خانه « کتک » برشمرده میشود از چاه آب نیز یاد میشود . نگاه کنید به : *Saleman*, *Manichaeische Studien*, I, P. 145

نمیشود زیرا یقین و اطمینانی که انسان از نام پدر وده کسب میکند ، منتج از شناسایی خود شخص است و گرنه از رابطه پدر و فرزندی یقین حاصل نمیشود» و مشاجره بهمین ترتیب ادامه می یابد .  
اهمیت ووسعت موضوع وقتی بخوبی درک میشود که بدانیم بحث آنها درباره صلاحیت زندانبان یا رئیس زندانی است که مأمور معرفی متهم به محکمه است . در این معرفی کافی نیست که زندانبان فقط نام و منزل متهم را برشمارد بلکه باید شخصی را که نام و منزلش را ذکر کرده است بخوبی باز شناسد و عبارت دیگر تعیین هویت غیر از مشخص کردن است .  
باری از مطلب دور افتادیم ولی بحث بالا بما اجازه میدهد که در چند سطر کتیبه مقصود آباد فرمولی را که در زیر ظاهر عادی خود حداقل سخت گیری و دقت قضائی را پنهان دارد ، باز شناسیم .

## II

## کتیبه های شاپور « شکل ۴ »

۱ - عکس های این کتیبه و کتیبه دیگر را آقای گیرشمن بمن داده است ، اودر ضمن نامه ای بمن نوشته است که در سال ۱۹۵۱ در شاپور زنداندارمهای پست ، این کتیبه را باونشان داده اند ولی جای کشف آنرا نتوانسته اند بدرستی نشان دهند و خود کتیبه را هم باو نداده اند .  
طول این کتیبه ۶۰ سانتی متر و از بالا و طرفین آسیب دیده بوده است ، من تصور میکنم میتوان آنرا اینطور خواند :



- |               |              |
|---------------|--------------|
| 1— mrt'n BB   | martân dar   |
| 2— NPSHHp ?   | xvêsh ?      |
| 3— nxwst wb'r | naxust u bâr |
| 4— d'n wnd't  | dân Vindât   |

مرتان شاید قسمت دوم يك نام مرکب باشد .

کلمه Xvesh مثل کتیبه های قبلی و کتیبه بعدی این فکر را بخاطر می آورد که شاید هدف همه این کتیبه ها یکی است و مقصود شهادت و تأیید يك عنوان مالکیت ارضی است . شکل سنگ و این که کتیبه در قاعده آن حک نشده است میرساند که بدون شك این سنگ در زمین نصب شده بوده است .  
آخرین علامات سطر دوم را بسختی میتوان تشخیص داد ، شکل x در کلمه naxust



( نخست ) یادآور شکلی است که این حرف در روی بعضی از مهر های ساسانی و نقاشی های Dura-Europos دارد (۱) .

در سطر چهارم dān مسلماً از حروف آخر يك كلمه است ، ویندات Vindāt نیز يك نام خاص است که خواه تنها و خواه در حال ترکیب بصورت جزء اول یا جزء آخر اسم مرکب غالباً دیده میشود .

۲ - این کتیبه نیز توسط آقای گیرشمن در نزدیک جاده کازرون به شاپور درسه کیلومتری کارگاه حفاری درضمن کاوشی که در سال ۱۹۳۹ بعمل آمده است پیدا شده و درموقع غارت منزل مسیون باستانشناسی در سال ۱۹۴۱ مفقود شده است .  
تصور میکنم میتوان آنرا اینطور خواند :

1 - 'twr NPSHH âtur xveêsh  
2 - 'dywb'r NPSHH adyabâr xvêsh

نام هایی که در سطور اول و دوم دیده میشوند جزء دوم يك نام مرکب هستند . یوستی Justi در کتاب Nomenclature از نامهای مختوم به ayâr, âtur را ذکر کرده است .  
دربارۀ طرز نگارش SHH در سطر يك نیز نگاه کنید به کتیبه ۲ سطر ۸

### III

#### کتیبه ستونی که در تخت جمشید یافت شده است (۲)

در پایان این گفتار میتوان از نو بقرات يك کتیبه بهلوی که چند سال پیش توسط آقای M. Sprengling انتشار یافته است پرداخت (۳) . عکس هایی که از کتیبه و قالب کاوچوئی آن برداشته اند کاملاً خوانا هستند . باضافه من خود عکس هایی از آن در دست دارم که آنها را نیز مدیون آقای ماریک هستم .

آقای Sprengling بطوریکه خود او مینویسد برای خواندن این کتیبه وقت زیادی صرف نکرده است ولی با این حال تقریباً تمام کلمات آسان را بدرستی خوانده و شناخته است . من در اینجا دربارۀ اختلاف نظرمان درقرات کتیبه چیزی مینویسم .  
کتیبه را میتوان چنین خواند :

1 - kwsly BRH y brzynwsh ..... pûs i .....  
2 - wtbt plxwz't y stwsh valbaxt Farruxzât i satush  
3 - BYRH plwrtyN WYWM ddwy mâh fravartin u rôc dadv i  
4 - P!! 'twr plxw'whrmzd plxw'whrmzd Pat âtur Farruxôhrmazd Farru-  
xôhrmazd  
5 - 'nwsh rwb'n YHWWNt ânôshruvân bût

B. Geiger : The Excavations at Dura - Europos, ۱ - نگاه کنید به :  
Final Report, VIII, part I Yale University Press 1956.

۲ - نگاه کنید به :

Henning : Handbuch der Orientalistik, Iranistik I, Leiden 1958, P. 48 ; notes 2-3-4.

۳ - نگاه کنید به :

Third century Iran : Sapor and kartir, chicago, 1953, P. 70-71.

- 6 - gl'n MW'YT y hm                      girân nivêd i ham  
 7 - SHNT BYRH tyr WYWM                sâl mah tîr u rôc  
 8 - 'sm'n P!! w,whrmzdd't                asmân Pat Ohrmazddât  
 9 - YHWWnt gl'n ZNH MW'YT!y!p      but girân ên nivêt! Pat  
 10 - pyl'ngvr p!! plxwz't YHWWnt      Pilangîr Pat Farruxzât bât

سطر ۱ - آخرین حرف نخستین نام خاص ممکن است g/d/y یا h خوانده شود، همچنین S را میتوان dy خواند و غیره. اگر این نام را Hosrow بخوانیم این طرز نوشتن خسرو، حتی در زمان اعراب خیلی عجیب و بعید بنظر میرسد. نام پدر یادآور نام یکی از امارکاران Amarakar (۱) آذربایجان Atropatène است که فرمان داده بود نامش را بردیوارهای دربند حاکم کنند و آقای نیرگ آنرا Barznish خوانده است (۲). اما آیا واقعاً این نام ایرانی است؟

سطر ۲ - vat baxt (بدبخت) را ممکن است «مرده است» معنی کرد، حرف z در فرخ ذات آشکار و محقق است و بما اجازه میدهد که همین کلمه را در سطر دهم بخوبی بازشناسیم و آنرا نیز فرخ ذات بخوانیم. در قراءت Satush باشکالی برمیخوریم و آن ایستکه (Sh) های دیگر که در این کتیبه دیده میشوند (سطور ۵ و ۷) مثل اینجا دارای حلقه نیستند، آیا ممکن است این کلمه هزوارش باشد و YH یا Y خوانده شود؟ ولی از طرف دیگر کلمه satush که بمعنی تشریفات و مراسم سه روز بعد از مرگ است، بموقع و بجا بنظر میرسد و بهر حال ترکیب جمله بهیچ وجه روشن نیست.

سطر ۴ - روز dadv i pat âtur روز هشتم ماه است و الف در âtur نسبت بسطر عمود است. آیا نام فرخ هر مزد عمداً تکرار شده و مقصود از این تکرار، آوردن نام مردی است که هم نام پدر خود است؟ آیا واقعاً نمیتوان تصور کرد که در اینجا موضوع بحث ما فقط تمرین حجاری يك سنگ تراش است که فرمولها را در پی هم ردیف کرده است؟

سطر ۵ - انوشروان (دارای روح جاویدان) شدن بمعنی مردن هم هست اما آیا اشاره بسرنوشت روح پس از تشریفات ساتوش است؟

سطر ۶ - کلمه girân (گران) بمعنی «سنگین - سخت - مهم» یا «گرانبها» است و کلمه بعدی را که در سطر نهم نیز با همان صفت دیده میشود، توصیف میکنند. من حدس میزنم که این کلمه همان هزوارشی است که در فرهنگ پهلوی فصل ۱۹ سطر ۸ آمده است و nivêd خوانده میشود و بمعنی غذا و احتمالاً غذای مقدس است. من در متون ایران قدیم موردی برای تأیید این واژه نیافته‌ام اما این واژه و مشتقات آن برای دعوت خدایان در تقدیس یسنا بکار میرود و میتوان تصور کرد که در اینجا نیز اشاره به غذایی است که خانواده متوفی سه روز بعد از مرگ میداده‌اند. سطر ۸ - شکل (S) در asmân از نوع (S) های انتهایی است که در واژه دستکرت (کتیبه

۱ - Amarakar عنوان یکی از کارداران است که در پاپیروس های یهود متعلق بدوره ایرانی و سپس در تلمود دیده میشود، نگاه کنید به:

Cowley: Aramaic Papyri at the Fifth century. B. C. Oxford 1923 No 26.

۲ - نگاه کنید به:

E. A. Pakhomov et H. S. Nyberg, Bulletin de la société scientifique d'Azerbaidjan, 1939.



يك سطر ۲) آمده است .

سطر ۹ - علامتی که بعد از کلمه 'YT MW' آمده ممکن است نماینده (y) باشد که خوانده میشود و بمعنی يك است .

سطر ۱۰ - نام خاص پیران معروف است اما چون کلمه بعدی را میتوانیم gir بخوانیم (میتوان آنرا sar هم خواند) این کلمه یادآور نام خاص دیگری مثل (بیل گیر) نیز میتواند باشد . در هر صورت غیرممکن است این کتیبه را بطور مرتب و پیوسته ترجمه کرد .  
معنای سطور ۳ تا ۵ چنین است : « در ماه فروردین و در روز ددو بت آتور فرخ هرمزد انوشروان شد » .

بعد سطور ۶ تا ۹ را میتوان اینطور ترجمه کرد : يك مهمانی مجلل در همان سال ، در تیرماه ، در روز آسمان درخانه ؟ هرمزدها برپا شد .

سرانجام سطور ۹ تا ۱۰ را نیز میتوان اینطور معنی کرد : « مجلل بود این ضیافت که برگزار شد در خانه ؟ ییلان گیر برای ؟ فرخذات » .

ممکن است فرخ ذات نام خاص نباشد اما آنرا بهر صورت که بخوانیم موضوع روشن نمیشود و این کتیبه با اینکه خوب نگاهداشته شده و سالم و خوانا است ، غیرقابل فهم و تار يك است .



## افسانه یغمائی

قهر . . .

تورفته‌ای بقهر و گریز از کنار من  
جانا در انتظارم و دل بیقرار توست  
دور از تو ای بهار دل انگیز زندگی  
روزم ز شب سیه تر و شب تیره تر ز بخت  
آیا شود که در دل شب بشنوی شبی ؟  
آوخ که باز با غم تو همنشین شدم  
رفتی بقهر و بدرقه راهت ای حبیب  
خون میچکد ز چشم تر اشکبار من

(افسانه) بازگویی کند با نوای شعر

افسانه‌های پرغم شبهای تار من